**کربلا و سخت‌ترین مرحله‌ی به بلوغ‌رسیدن یک نهضت توحیدی**

**باسمه تعالی**

**السَّلامُ عَلَيْكَ يا اَبا عَبْدِاللّهِ وَ عَلَى الاَْرْواحِ الَّتى حَلَّتْ بِفِنآئِكَ عَلَيْكَ مِنّى سَلامُ اللّهِ اَبَداً ما بَقيتُ وَ بَقِىَ اللَّيْلُ وَ النَّهارُ**

1- با ترور امام حسین که بنا بود به دستور یزید در مکه انجام گیرد، بارِ کارفرهنگی امام از بین می‌ رفت، لذا امام آن ترور را به شهادت تبدیل کردند و عملاً کار به بهتر کشته‌شدن و در بهترین مکان کشته‌شدن انجامید که در کلام حضرت بهترین محل کشته‌شدن را ساحل فرات می دانند و به ابن‌زبیر می‌فرمایند: اگر در ساحل فرات به خاک سپرده شوم نزد من محبوب‌تر است از آن‌که در آستانه‌ی کعبه دفن شوم.(کامل‌الزیارات، ص73) و به ابن‌عباس که مخالف رفتن حضرت به کوفه بود می‌فرمایند: «گریزی از عراق نیست».(مقتل خوارزمی، ج1، ص 310) این می‌رساند حضرت در نهضت خود نقشه‌ی راه خاصی را ترسیم کرده‌اند.

2- عجیب است از نامه‌های کوفیان بعد از مرگ معاویه. 12000 نامه(اللهوف، ص 15) و نام 140000 نفر، همه اظهار داشته بودند که حاضر به یاری امام هستند(حیاة الامام حسین، ج 2، ص 335) و نیز نامه‌ی مسلم‌بن‌عقیل که به حضرت نوشت 18000 نفر از کوفیان با او بیعت کرده‌اند و از حضرت خواست شتاب کنند. در حالی‌که امام به یزیدبن‌رشک که می‌پرسد چه چیزی شما را در این دشت که هیچ‌کس در آن نیست، فرود آورده؟ می‌فرمایند: این‌ها نامه‌هایی است که کوفیان برایم نوشته‌اند و اما من آنان را جز قاتل خود نمی‌بینم.(تاریخ ابن عساکر، ص 211) راستی! امام چه چیزی را دنبال می‌کردند و ماوراء تاریخی که می‌گوید کوفیان امام را دعوت کردند، بر روح امام حسین چه می‌گذشته؟ نگاه هرمنوتیک، رخداد کربلا را چگونه می‌نگرد تا کربلا مجال نمایاندن خود را داشته باشد؟

3- نهضتی به میان آمده که می‌گوید برای آن‌که معلوم شود برای ماندن اسلام در آن تاریخ باید قوّام بود، نه قائم. قرآن در سال‌های آخرعمر پیامبر خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامينَ بِالْقِسْطِ شُهَداءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلى‏ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقير»[[1]](#footnote-2)(نساء/135) و یا می فرماید:«يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامينَ لِلَّهِ شُهَداءَ بِالْقِسْط»[[2]](#footnote-3)(مائده/8) در این راستا امام حسین ضرورت درک عمیق‌تر اسلام را در علم و عمل در مقابل مسلمانان قرار دادند وگرنه با آن اسلام عرفی‌شده مردم حظّی از اسلامیت فرد نمی‌برند و اگر دل‌هایشان با امامشان است ولی شمشیرهایشان در مقابل امام است.[[3]](#footnote-4)

4- رسول خدا در آن حالت منامیه یا خواب و بیداری که به امام حسین فرمودند: «اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلا و إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»(اللهوف، 65 ). آری! رسول خدا خواستند افقی که این نهضت در آن افق گشوده می‌شود و بدان وسیله مشکلات روحی مسلمانان رفع می شود را در مقابل امام بگشایند. نهضتی که در آن زمان تنها با «شهادت» و «اسارت» تغذیه می‌شود برعکسِ همه‌ی نهضت‌ها که با کشتار و اسارت سرکوب می‌گردد. آری! راه نهضت‌های توحیدی در آن حالت منامیه برای همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ گشوده شد. به همین جهت امام در جواب عبداللّه جعفر که اصرار داشت امام برگردند فرمودند: من رسول خدا را به خواب دیدم و در آن خواب به کاری فرمان داده شده‌ام که در پی انجام آن هستم(طبری، ج3، ص 297) و بر مبنای آن خواب حضرت قصد عراق کرده‌اند و تلاش امویان برای ماندن امام در مکه و تلاش عمروبن‌سعید[[4]](#footnote-5) برای برگرداندن امام به مکه، نشان می‌دهد امام جای مناسبی را جهت نهضت خود که بیشتر امری فرهنگی در آن نهضت مدّنظر بود تا نظامی، انتخاب کرده‌اند لذا نه در مدینه ماندند و نه در مکه، تا با نهضتی فراگیر وجدان امت اسلام را بیدار کنند.

5- رخداد تاریخی کربلا راهی است که حضرت سیدالشهداء در مقابل امت اسلام گشوده‌اند، راهی که با عشق به اباعبداللّه و پایدار نگه‌داشتن یاد آن حضرت در این زمان و همه‌ی زمان‌ها ، جامعه‌ی اسلامی از تنگناهای تاریخی‌اش نجات می‌دبابد و ما هراندازه بیشتر متوجه عمق مشکلات خود و جامعه باشیم، بیشتر احساس نیاز به نزدیکی با آن حضرت در ما شکوفا می‌شود و آن اشکی که برای این پیوند ضروری است به میان می‌آید.

6- عبداللّه جعفر و ابن‌عباس و محمد حنفیه هر سه در عین دلسوزی، در نرفتن امام به عراق مشترک‌اند، زیرا نگران کشته‌شدن امام هستند.[[5]](#footnote-6) و امام با آن‌ها، موضوع مسئولیتی که جدّشان بر عهده‌شان گذاشته‌اند را پیش می‌کشند که در آن مأموریت مهم «*جدایی بین اُمویان-* با آن‌همه پیچیدگی که داشتند- *و اسلام رقم خورد*». و این مهم‌ترین حرکت فرهنگی است که در هر نهضتی باید به وقوع بپیوندد حتی اگر به قیمت خون فرزندان آن نهضت و انقلاب باشد. تا نامحرمان که فقط به فکر منافع خود هستند ننوانند به نام انقلاب کارها را در دست بگیرند.[[6]](#footnote-7) این سخت‌ترین مرحله به بلوغ‌رسیدن یک نهضتِ توحیدی است و با خونِ دل‌خوردن‌ها و فداکاری‌های زیادی به‌دست می‌آید. باز تأکید می‌شود باید مواظب بود از این اصلی‌ترین گوهر نهضت اباعبداللّه غفلت نشود.

7- پیچیدگی و مخلوط‌بودنِ طرفداران امام با سایر جریان‌ها و از جمله با عبیداللّه‌بن زیاد، موضوع را بسیار مهم می‌کند. شریک‌بن‌اعور از یک طرف همراه با عبیداللّه از بصره به سوی کوفه حرکت می‌کند و از طرفی در خانه‌ی ‌هانی‌بن‌عروه در حالی‌که بیمار است به مسلم‌بن عقیل توصیه می‌کند عبیداللّه را که به عیادت شریک می‌آید به قتل برساند و یا خود هانی از یک طرف از شیعیان اصیل است و از طرف دیگر از گذشته که زیادبن‌ابی حاکم کوفه بوده، رفیق عبیداللّه است و این امور نشان می‌دهد تا قبل از شهادت اباعبداللّه ترکیب جمعیتی کوفه بسیار پیچیده است و جبهه‌ی شیعه و اهل سنت و یا علوی و عثمانی چندان از هم جدا نبوده و نهضت اباعبداللّه است که تکلیف همه را روشن نمود. قبل از نهضت کربلا نه آن‌که علوی بود چندان از علوی‌بودنش بهره می‌برد و نه آن را عثمانی بود چندان در عثمانی‌بودن خود اصرار داشت.

8- رویهمرفته همه‌ی آن‌هایی که وارد نهضت اباعبداللّه شدند و متوجه رسالت تاریخی‌شان بودند، برایشان روشن بود در این نهضت نباید از کشته‌شدن هراسی داشته باشند زیرا با بصیرت خود درک کرده بودند شرایط، شرایطی برای زندگی نیست، یا باید آن شرایط تغییر کند تا امکان زندگی‌کردن فراهم شود و یا باید در راستای تغییر آن شرایط شهید شد. لذا وقتی عبیداللّه‌بن‌زیاد از عبدالله یقطر که بنا بود نامه‌ی حضرت مسلم‌بن‌عقیل را به امام برساند و دستگیر می‌شود، می‌گوید: دو راه را اختیار کن، یا بگو نامه را چه کسی به تو داده یا آن‌که کشته می‌شوی. به راحتی جواب داد: «درباره‌ی نامه چیزی به تو نخواهم گفت، ولی از قتل ناخشنود نیستم، زیرا کسی که به دست تو کشته شود پاداش او نزد خدا از همه‌ی کشته‌شدگان بیشتر است». و عبیداللّه دستور داد او را به قتل برسانند.

1. - اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! نسبت به عدالت قوام باشید! براى خدا شهادت دهيد، اگر چه(اين گواهى) به زيان خود شما، يا به زيان پدر و مادر و نزديكان شما بوده باشد! چه آنها غنىّ باشند و يا فقير باشند، . [↑](#footnote-ref-2)
2. - اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! همواره براى خدا قيام كنيد، و از روى عدالت،گواهى دهيد! [↑](#footnote-ref-3)
3. - مرحوم شيخ مفيد (ره) در ارشاد مي فرمايد: ابن زياد به سوي كوفه آمد تا وارد كوفه شد، عمامه مشكي بر سر گذاشته و صورتش را گرفته بود مردم شنيده بودند امام حسين عليه السلام به سوي كوفه مي آيد و انتظارش را مي كشيدند تصور كردند او حسين بن علي عليه السلام است، بر هر گروه كه مي رسيد به آنها سلام مي گفت، آنها هم مي گفتند: مرحبا بر تو اي پسر پيامبر صلي الله عليه و آله، مقدمت گرامي باد. شبانه به قصر رسيد در حالی که عده اي همراه او بودند. مردم شك نداشتند كه او حسين عليه السلام است. نعمان بن بشير بتصور اينكه او حسين عليه السلام است درِ قصر را به روي او بست. نعمان پيش آمد و گفت تو را به خدا قسم مي دهم جلوتر نيايي گمان مي كرد او حضرت حسين عليه السلام است گفت: بخدا قسم امانتي كه در اختيار من است به تو تسليم نمي كنم و در جنگ با تو پيش قدم نمي شوم و ديگر چيزي نگفت . فردي از آن ميان به جمعيتي كه به تصور استقبال از حسين عليه السلام آمده بودند گفت اي مردم به خدا قسم او پسر ابن مرجانه است، پس نعمان در را باز كرد. [↑](#footnote-ref-4)
4. - عمربن‌سعید در نامه‌ای که به امام نوشته بود به امام امان داده بود، ولی امام به خوبی می دانستند جریان اُموی هیچ‌وقت به امان‌نامه‌ها و تعهدات‌شان عمل نکرده‌اند، مهم‌تر آن‌که در آن نامه می‌گوید شنیدم آهنگ رفتن به عراق - یعنی کوفه- را داری. این نشان می‌دهد آن‌ها از این امر نگرانند. [↑](#footnote-ref-5)
5. - در نامه‌ای که عبداللّه جعفر همراه با دو فرزندش برای امام می‌نویسد، می‌گوید: چنانچه تو کشته شوی بیم آن دارم نور زمین خاموش گردد، چون تو روح هدایت و امیر مؤمنانی. و بعدها هم که امام شهید می‌شوند می‌گوید: آن‌چه تحمل آن مصیبت را بر من آسان می‌کند آن است که دو فرزندم را سخاوت‌مندانه تقدیم کردم. [↑](#footnote-ref-6)
6. - حضرت امام خمینی«رضوان‌اللّه‌تعالی‌علیه» در این رابطه می‌فرمایند**: من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش میکنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند.** [↑](#footnote-ref-7)